

تبیین ژئوپلیتیکی رقابت‌های جهانی در منطقه خزر با در نظر گرفتن نقش فزاینده قدرت آمریکا در منطقه

دکتر زهرا احمدی پور^۱

احسان لشگری^۲

منطقه خزر به لحاظ جغرافیایی شامل بخش‌هایی از آسیای مرکزی و قفقاز است که پس از فروپاشی شوروی به لحاظ ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید. این مسأله سبب توجه قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به این منطقه گردید. در حقیقت خلاء قدرت ایجاد شده در منطقه خزر پس از فروپاشی شوروی این فضا را به عرصه‌ای برای رقابت قدرت‌های جهانی به منظور کسب برتری‌های ژئوپلیتیک تبدیل کرد. در این مقاله کوشش گردیده با رویکردی توصیفی - تحلیلی به تبیین و بازشکافی علل ژئوپلیتیک این رقابت‌ها پرداخته شود. یافته‌های پژوهش نمایان‌گر آن است که بسیاری از تعارضات سیاسی قدرت‌های جهانی در این منطقه زیربنای ژئوپلیتیک داشته و تعارضات سیاسی صرفاً روبنا و تبعی است.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، منطقه خزر، قدرت‌های جهانی.

۱. دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

۲. دانشجوی دکترای رشته جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

همان‌گونه که ذکر شد منطقه خزر در طول دوران جنگ سرد در سرحد قلمرو نفوذ قدرت‌های برتر بری و بحری قرار داشت. بنابراین این منطقه در طول این دوره فقط از حیث مسائل ژئواستراتژیک برای قدرت‌های غربی اهمیت داشت و آنها با امضای پیمان‌هایی نظیر سنتو با متحدان منطقه‌ای خود درصدد ممانعت از نفوذ ایدئولوژی کمونیسم به داخل کمربند ریملند در امتداد حوزه نفوذ شوروی بودند. از ویژگی‌های اساسی دوران جنگ سرد ایستایی و عدم تحرک در ساختار ژئوپلیتیک جهان بود. لکن در شرایط کنونی هر حوزه ژئوپلیتیک اساساً واجد نیروهای هم‌گرا و واگرایی است که تحت شرایط خاص عمل نموده و با یکدیگر به رقابت می‌پردازند (Cohen, 1997: 15-46) و چیرگی هر یک از آنها بر دیگری، نوع رفتار اجزای آن حوزه ژئوپلیتیک را شکل می‌دهد؛ از جمله عوامل مؤثر بر هر منطقه ژئوپلیتیک الگوی رقابت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای با یکدیگر است که در منطقه خزر نیز این قدرت‌ها با دست‌یافتن به منابع و سعی در کنترل عوامل رقابتی مزیت آفرین، تعادل ژئوپلیتیکی منطقه را برهم زده و الگوهای متعارض را در منطقه شکل داده‌اند. (شمس دولت آبادی، ۱۳۸۶: ۱۰۳) به بیان دیگر انقباض ژئوپلیتیکی قدرت برتر بری (اتحاد جماهیر شوروی) از این منطقه سبب‌ساز ظهور فضای جغرافیایی کم‌قدرت در این منطقه گردید و متعاقب ظهور این خلأ ژئوپلیتیکی در غرب اوراسیا، شاخص‌های ژئوپلیتیکی دیگری نیز در این منطقه آشکار گردید که این شاخص‌ها برای قدرت‌های جهانی اغواکننده بود. از جمله این شاخص‌ها می‌توان به اهمیت یافتن مسائل همچون ارزش‌های ژئواستراتژیک این منطقه، منابع انرژی، حمل و نقل، امنیت و... اشاره نمود.

مفهوم فضا‌های ژئوپلیتیک متحول شونده

فضای ژئوپلیتیک سیستمی مرکب از عوامل و عناصر طبیعی، محیطی و انسانی در هم تنیده و مرتبط با هم است که بخشی از فضای سطح سیاره زمین را به مثابه زیستگاه انسان تشکیل می‌دهد. این فضاها عرصه تعامل انسان با محیط طبیعی و خودساخته است که بر پایه روابط دیالکتیک انسان‌ها دائماً در حال تحول است. (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۵۴) بنابراین این روابط دینامیک به اشکال مختلف در روابط عناصر یک فضای ژئوپلیتیک تغییر ایجاد می‌نماید و آن فضا را متحول می‌کند. این محیط متحول شده به نوبه خود کنش‌ها، فرصت‌ها

و محدودیت‌های جدیدی را برای بازیگران سیاسی می‌آفریند و آنها نیز بر پایه تحولات و تغییرات جدید فضا، رفتار و کردار خود را نسبت به محیط سامان می‌دهند. بنابراین جریان کنش متقابل بین رفتار بازیگران جهت دستیابی به ارزش‌های بسیط ژئوپلیتیکی؛ فضاهای ژئوپلیتیک را در یک وضعیت دینامیک مستمر قرار می‌دهد و الگوهای رفتاری مختلفی نظیر همکاری، همگرایی، تعامل، رقابت، ستیز، سلطه و نظایر آن را می‌آفریند. از سوی دیگر ارزش‌ها و عوامل ژئوپلیتیک به لحاظ ساختار و کارکردی ماهیتی دوگانه دارند. بدین معنا که یک عامل ژئوپلیتیکی ممکن است برای یک دسته از بازیگران سیاسی مثبت تلقی گردد؛ در حالیکه در همان حال برای بازیگران سیاسی دیگر ممکن است دارای ارزش منفی باشد. از این رو می‌توان ادعا کرد که ارزش‌های ژئوپلیتیک اگرچه در غالب موارد بسیط هستند؛ لیکن از سیاست ارزشی برخوردار هستند. به طور کلی فضاهای ژئوپلیتیک تولیدکننده فرصت‌ها و محدودیت‌ها برای بازیگران سیاسی می‌باشند. بازیگران سیاسی نیز سعی می‌کنند از فرصت‌ها استفاده کنند و بر محدودیت‌های پیش روی خود غلبه کنند و یا محدودیت‌های دیگران را چنانچه در موقعیت رقیب باشند به فرصت تبدیل نموده و آنها را علیه دیگران به کار بگیرند. از سوی دیگر فضاهایی که ظرفیت تحول ژئوپلیتیک را دارند؛ غالباً در سرحد و مرز قدرت‌های برتر جهانی قرار دارند. منطقه خزر نیز از جمله مناطقی بود که در طول دوران جنگ سرد و پس از آن در مرز فضایی قدرت بری و بحری واقع شده بود و پس از فروپاشی شوروی نیز تحولات ژئوپلیتیکی عمیقی را به خود دید. بنابراین می‌توان ادعان نمود که سیر تحولات سیاسی منطقه خزر بعد از فروپاشی شوروی کاملاً تحت تأثیر عناصر بنیادین ژئوپلیتیک منطقه قرار دارد و اتفاقات سیاسی صرفاً روبنا و حاصل باز تولید همین کدهای بنیادین ژئوپلیتیک منطقه می‌باشد. از همین رو است که قدرت‌های برتر جهانی نسبت به این فضا کاملاً حساس بوده و کنش یکدیگر را نسبت به این فضا کاملاً پایش می‌کنند. بنابراین این فضا، کاملاً فضای رقابت، کنترل و فضای هوشیاری بازیگران دارای منافع متعارض می‌باشد. در این میان به نظر می‌رسد مربع آمریکا، چین، اتحادیه اروپا و ترکیه رقبای اصلی در منطقه هستند که نقش هر کدام از آنها بررسی می‌گردد.

قدرت‌های راهبردی جهان و مناطق محور جغرافیایی

قدرت‌های راهبردی جهان، قدرت‌هایی هستند که ظرفیت اقتصادی و سیاسی وسیعی برای نفوذ در خارج از مرزهای خود در اقصی نقاط دنیا را دارند. تلاش برای اعتلای عظمت ملی، تشدید فعالیت اقتصادی و در یک کلام حفظ و گسترش منافع از عوامل تحریک کننده این کشورها برای رسیدن به تفوق جهانی است (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۴۳) از سوی دیگر پس از جنگ سرد با عقب نشینی صیغه‌های ایدئولوژیک، رفتار قدرت‌های جهانی بیش از گذشته قابل تبیین و پیش می‌باشد. در این میان قابل پیش بینی‌ترین رفتار آنها تلاش برای دستیابی به مواهب اقتصادی در عرصه‌های جغرافیایی است. (عابدی، ۱۳۸۷: ۳۵) که وجه غالب رفتار اکثر کشورها در عصر جهانی شدن می‌باشد. در شرایط فعلی جهان، حداقل ۴ بازیگر در صحنه جغرافیای سیاسی جهان وجود دارند که حائز چنین شرایطی می‌باشند. این قدرت‌ها شامل ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، چین و روسیه می‌باشند. از سوی دیگر در نقشه سیاسی جهان مناطقی وجود دارند که اهمیت آنها ناشی از قدرت اقتصادی و سیاسی آنها نیست؛ بلکه ناشی از موقعیت و جایگیری حساس آنها در نقشه سیاسی جهانی است. پر واضح است که این قدرت‌ها و مناطق محوری کاملاً دینامیک و سیال بوده و ممکن است اهمیت ژئوپلیتیک آنها در کنش‌های سیاسی جهان دچار تغییر گردد. منطقه خزر نیز پس از فروپاشی شوروی به سبب احراز موقعیت گذرگاهی در کمربند جنوبی اوراسیا، جزء مناطق محوری جهان ژئوپلیتیک به شمار می‌رود و قدرت‌های جهانی نسبت به این نوع مناطق حساسیت ویژه‌ای دارند. تسلط بر این مناطق در ارتقاء هم‌مونی قدرت‌های جهانی نقش کلیدی دارد.

قدرت‌های جهانی و حوزه خزر

۱) نقش ایالات متحده ی آمریکا در حوزه خزر

۱-۱) منافع ژئوپلیتیک

پادش بزرگ آمریکا به عنوان برنده جنگ سرد، تسلط بر جغرافیای سیاسی اوراسیا است. برای ۵۰۰ سال است که امور و سیاست‌های جهانی توسط قدرت‌های اوراسیایی تحت‌الشعاع قرار گرفته و حکومت‌های فراوانی در این راستا به نبرد پرداخته اند تا به تفوق منطقه‌ای و قدرتی جهانی دست یابند. اما پس از فروپاشی شوروی برای اولین بار یک قدرت

غیر اوراسیایی (آمریکا) موفق شده که به بخش‌های مختلف این خشکی عظیم نفوذ کند و در آنجا حرف اول را بزند. ضمن اینکه تفوق جهانی آمریکا نیز مستقیماً بستگی به مدت و مؤثر بودن این تفوق در ابرقاره اوراسیا و تداوم آن خواهد داشت. (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۳۵)

در این چارچوب نحوه مدیریت آمریکا در اوراسیا برای حفظ منافع این کشور حیاتی است. اوراسیا بزرگترین قاره جهان و محور جغرافیای سیاسی دنیا است و برای سیاستمداران آمریکایی واضح است که قدرتی که اوراسیا را تحت سیطره داشته باشد دو منطقه از سه منطقه توسعه یافته جهان را در اختیار خواهد داشت. نگاهی گذرا به نقشه سیاسی جهان نشان می‌دهد که داشتن قلمرو نفوذ در اوراسیا به صورت خودکار منجر به حاکمیت آن قدرت بر آفریقا خواهد شد و نیمکره غربی و اقیانوسیه از این لحاظ در حاشیه ابرقاره اوراسیا قرار خواهند گرفت. به همین دلیل نحوه آرایش دادن نیروها، سیاست، ایجاد اتحادیه‌ها، انتخاب شرکا و به کارگیری صحیح ابزارها و امکانات سیاسی، ارکان اصلی اعمال قدرت راهبردی در صحنه اوراسیا می‌باشد. (همان: ۳۹)

از طرفی بین دو بخش شرق و غرب اوراسیا فضای میانی وجود دارد که دارای جمعیت نسبتاً اندکی می‌باشد. این منطقه از لحاظ سیاسی سیال بوده و فاقد انسجام قوی منطقه‌ای است، لکن دارای منابع فسیلی بالقوه و بسیار با اهمیتی می‌باشد که بخشی از آن از بعد فضایی با منطقه خزر تطبیق می‌کند. این منطقه دارای دو خصوصیت مهم ژئوپلیتیک برای آمریکا است: ۱- منابع فسیلی این منطقه هرچند به مقدار کم به منابع انرژی جهانی تنوع می‌بخشد. ۲- این منطقه دروازه ورود آمریکا و قدرت‌های غربی به اوراسیا می‌باشد و تسلط بر آن امکان محدود کردن نفوذ روسیه را در مرزهای سیاسی خود فراهم می‌کند.

۱-۲) منافع ژئواکونومیک

آمریکا یکی از بزرگترین مصرف کنندگان نفت در جهان است و مقدار زیادی از نفت مورد نیاز خود را از خارج وارد می‌کند. در دهه‌های اخیر برقراری روابط نزدیک با عربستان سعودی که دارای ذخایر عظیم نفت خام است به واشنگتن اجازه داده است تا از بابت تأمین نفت مورد نیاز خود تا اندازه‌ای آسوده خاطر باشد. اما بهر حال هر گونه تغییر در عرضه منابع انرژی به خصوص در منطقه خلیج فارس اقتصاد این کشورها را تحت تأثیر قرار خواهد داد. از همین رو بوده است که در دوران‌های اخیر مفهوم امنیت انرژی بیش از پیش توسط

سیاستمداران آمریکایی مورد توجه قرار گرفته است زیرا سیاستمداران آمریکا همواره به دنبال آن بوده اند که منابع نفت را برای خود و دیگر متحدان خود متنوع سازند و میزان وابستگی خود را به نفت خاورمیانه کاهش دهند. (یزدانی، ۱۳۸۵: ۳۴) این مفهوم ناظر بر این موضوع است که اولاً دسترسی آسان و بدون احتمال خطر به منابع نفت و گاز جهانی وجود داشته باشد، ثانیاً این منابع دارای تنوع جغرافیایی از حیث منشأ و مسیرهای انتقال بوده و ثالثاً جریان نفت و گاز از نقاطی تأمین گردند که احتمال ثبات در حکومت‌های آنان زیاد باشد. با همین رویکرد ایالات متحده آمریکا به دنبال منافع خود وارد حوزه خزر شده است. علت این امر روشن است، زیرا پیش بینی گردیده که ایالات متحده در ده سال آینده نیاز مبرمی به نفت وارداتی از خاورمیانه خواهد داشت. وضعیت منابع گازی ایالات متحده به مراتب از وضعیت نفت نامناسب تر است. در حالی که ذخایر احتمالی گاز ایالات متحده ۳/۶ تریلیون متر مکعب برآورد شده است، استخراج ۵۵۰ میلیون متر مکعب در سال تنها برای شش تا هفت سال کافی خواهد بود. بنابراین ایالات متحده ناگزیر خواهد بود که کمتر از یک دهه آینده برای حفظ تعادل انرژی با توجه به رشد اقتصادی خود سالانه تا ۱/۴ بیلیون تن نفت وارد کند که رقم قابل توجهی خواهد بود. (عزتی، ۱۳۸۶: ۱۶۵) در حقیقت امروزه آمریکا در زمینه واردات نفت دارای آسیب پذیری است. بنابراین از این منظر قابل درک است که چرا آمریکا تا این اندازه نسبت به گسترش نفوذ خود در منطقه اوراسیا و حوزه‌های نفتی خزر و قفقاز اصرار دارد. در حقیقت با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و به هم خوردن توازن قوا در عرصه مناسبات جهانی، ایالات متحده همواره سعی داشته که در منطقه خزر حضور فعال و مؤثر داشته و منافع حیاتی خود را در این منطقه از جهان دنبال کند. بررسی جوانب مختلف این امور، نمایانگر آن است که آمریکا مهمترین قدرت مداخله‌گر در این منطقه است. این کشور در اجرای این سیاست از اهرم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، به ویژه شرکت‌های نفتی بزرگ استفاده می‌کند.

به منظور توسعه نقش آمریکا در منطقه خزر کنگره این کشور در مارس ۱۹۹۹ «استراتژی راه ابریشم» را تصویب کرد. هدف عمده چنین استراتژی این بود که جمهوری‌های منطقه تحت کنترل و نفوذ قدرت‌های دیگر قرار نگیرند.

برای این منظور این استراتژی اعلام داشت که سیاست آمریکا در منطقه باید شامل موارد زیر گردد:

۱- تقویت استقلال و حاکمیت کشورهای منطقه و ایجاد دولت‌های دموکراتیک و رعایت حقوق بشر؛

۲- ایجاد تسامح و جمع‌گرایی در منطقه و جلوگیری از حرکت‌های تبعیض نژادی؛

۳- کمک به حل درگیری‌های منطقه؛

۴- توسعه روابط دوستانه و همکاری‌های اقتصادی؛

۵- کمک به کشورها برای راهیابی به اقتصاد بازار؛

۶- کمک به جمهوری‌ها برای توسعه امکانات جاده‌ای و حمل و نقل، آموزش و پرورش، تکنولوژی و تجارت محور شرق - غرب به منظور توسعه روابط کشورهای منطقه و کشورهای دموکراتیک و با ثبات اروپایی -- آتلانتیک؛

۷- حمایت از منافع اقتصادی شرکت‌های آمریکایی در منطقه^۱ هدف این بود که آمریکا به جمهوری‌های منطقه کمک کند تا تحت نفوذ دیگر قدرت‌های منطقه و فرامنطقه‌ای قرار نگیرند. چنین هدفی در حقیقت جزئی از منافع جهانی هژمونیک آمریکا به شمار می‌آید.

در این استراتژی موضع‌گیری اصلی علیه دو دولت روسیه و ایران بود. روسیه به دلایل تاریخی و عینی تنها جایگزین موجود برای انتقال نفت حوزه خزر به حساب می‌آمد و هرگز نمی‌توانست چنین فرصتی را از دست بدهد. در حالی که تلاش واشنگتن این بود که به انحصار گرایی روسیه در نفت خزر پایان بخشد. همچنین ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی و برخورداری از توانایی‌های لازم در صنعت نفت می‌توانست یک راه مناسب، کوتاه و ارزان برای انتقال نفت خزر به بازارهای جهانی باشد. اما به دلیل اختلافات دیرینه سیاسی از زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، واشنگتن سعی کرد که ایران را از این حوزه دور نگاه دارد. (یزدانی، ۱۳۸۵: ۳۷)

راهبرد آمریکا در این منطقه علاوه بر اهداف اقتصادی، اهداف استراتژیکی و سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. از آن رو که انگیزه‌های ژئوپلیتیکی بیش از اهداف اقتصادی محرک

^۱ . The Silk Road Strategy Act of 1999, 11 may 1999, 106th Congress, Senate, 1st Session.

آمریکا برای حضور در این منطقه بوده است. جیمز بیکر^۱، وزیر خارجه سابق آمریکا، در سال ۱۹۹۵ آشکارا اعلام داشت که انتقال نفت از منطقه خزر یک موضوع ژئوپلیتیکی می‌باشد و نه الزاماً یک هدف اقتصادی یا فنی؛ او گفت: «این نفت به بازارهای جهانی راه نخواهد یافت مگر از طریق راه‌حل‌های ژئوپلیتیکی». (Newyorktimes, 1995:4) همچنین وی در این راستا به رقابت ژئوپلیتیکی میان قدرت‌های بزرگ اشاره کرد. رویکرد ژئوپلیتیکی به سوی منطقه خزر آنگاه بیشتر علنی گردید که در سال ۱۹۹۸ پستی تحت عنوان «مدیر انرژی خزر» در وزارت خارجه آمریکا و نه در وزارت انرژی یا بازرگانی این کشور تاسیس شد. بنابراین باید گفت که واشنگتن در منطقه خزر بیشتر به دنبال اهداف استراتژیک و ژئوپلیتیکی است تا مسایل اقتصادی. به علاوه وجود مسائل و مشکلات مربوط به نفت و گاز خزر نیز خود نشانگر این است که مزیت‌های اقتصادی نمی‌تواند به اندازه مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی برای آمریکا جذابیت داشته باشد. در حقیقت پس از فروپاشی شوروی و به خصوص ریاست جمهوری بیل کلینتون در آمریکا، سیاست خارجی این کشور در حوزه خزر به حضور شرکت‌های نفتی بزرگ آمریکا برای اکتشاف، استخراج، بهره‌برداری و انتقال منابع انرژی، ارائه کمک‌های اقتصادی به کشور هم پیمان این کشور و جلوگیری از نفوذ ایران در این منطقه معطوف شد.

یکی از مهمترین منافع آمریکا انتقال منابع نفت و گاز حوزه دریای خزر از مسیرهای مورد علاقه آنها بوده است. با اتخاذ این سیاست، رویکرد آمریکا در حوزه خزر بر پایه دشمن دائمی ایران و همه چیز بدون ایران شکل گرفت. در همین رابطه فدریکو نپاورز وزیر اسبق انرژی آمریکا اظهار داشت: «دولت آمریکا از نظریه چند لوله استقبال می‌کند ولی کماکان با انتقال انرژی نفت از طریق ایران مخالف است. ما می‌خواهیم مانع آن شویم که ایران دروازه بان انرژی در منطقه‌ای باشد که برای امنیت انرژی ما دارای اهمیت است». (Washington post, 1998: 26) در این بستر سازی برای کنار گذاشتن ایران از کنسرسیوم نفت باکو، مخالفت صریح با عبور خط لوله از ایران، مخالفت آنها با میانجی‌گری ایران در منازعات منطقه‌ای (نمونه قره باغ) جهت انزوا و مهار ایران، نمونه‌هایی بر تأکید این رویکرد در سیاست خارجی آمریکا بوده است. آمریکا به خوبی آگاه است، حوزه دریای خزر و کشف نفت در آن، بستر مناسبی را برای بهره‌مندی اقتصادی و توسعه نفوذ ایران پدید می‌آورد،

^۱ . James Baker

به ویژه آنکه ایران از نظر جغرافیایی ما بین دو انبار نفت در شمال و جنوب سرزمین خود قرار گرفته است. از این رو آمریکا در صدد بوده تا از طریق لوله‌های نفت، تحریم‌های اقتصادی و میدان دادن به نمونه‌های جایگزین سیاسی و ایدئولوژیک نظیر ترکیه، بهره‌مندی ایران را از حوزه دریای خزر به حداقل برساند. به نظر می‌رسد نفت خزر برای سیطره ایالات متحده بر جهان انرژی مورد توجه می‌باشد تا از جریان آن به داخل آسیا و صدور به اقتصادهای بزرگ در حال ظهور آسیایی از جمله چین و هند و تبدیل آنها به رقبای بزرگ جلوگیری شود. چین بنا به نظر آمریکا نفت خود را باید از راه دریا تأمین کند تا قابل کنترل غرب باشد. چین سالانه ۱۲۰ میلیون تن نفت تولید و ۱۸۰ میلیون تن وارد می‌کند، بنابراین نیازمند یافتن منابع تأمین انرژی ارزان و قابل دسترس است که بتواند در دهه‌های آینده اقتصاد در حال رشد خود را از نظر انرژی تأمین کند. با این رویکرد مشخص می‌شود که چرا ایالات متحده آمریکا و اروپا نسبت به احداث خط لوله باکو - تفلیس - جیهان اینچنین متمایل بودند. در واقع بعد از پایان جنگ سرد، هجوم شرکت‌های نفتی غربی برای سرمایه‌گذاری در منابع نفت شوروی سابق و کنترل این منابع آغاز شد. در حال حاضر حدود ۷۵٪ منابع نفت و گاز حوزه خزر در مالکیت یا کنترل شرکت‌های نفتی آمریکایی است که حدود ۱۰۰ میلیارد دلار را شامل می‌شود.

در حقیقت در نظر سیاستمداران ایالات متحده کشورهای تازه استقلال یافته حوزه خزر بین بقایای یک امپراطوری که اخیراً از آن جدا شده اند و یک رژیم بنیادگرا در جنوب که هر دو تمایلات شدیدی به اعمال فشار سیاسی و اقتصادی بر منافع آنها دارند، واقع گردیده‌اند. (دیلمی معزی، ۱۳۸۷: ۷۰) ایالات متحده ۴/۵ درصد جمعیت جهان را دارا است، با این وجود این کشور ۲۶٪ نفت جهان را مصرف می‌کند. در سال ۲۰۰۱ ایالات متحده ۵۴ درصد نفت مورد نیاز خود را وارد کرده است که حدود ۱۲-۱۱ میلیون بشکه در روز بوده است. مصرف روزانه نفت خام ایالات متحده برای حرکت برترین ماشین اقتصاد جهان (با تولید ناخالص داخلی حدود ۱۲ هزار میلیارد دلار) ۲۰ میلیون بشکه در روز است. در کل مقدار نفت خام وارداتی آمریکا ۴۸٪ از نیمکره غربی و ۳۰٪ از منطقه خلیج فارس تأمین می‌شود. بقیه هم از اروپا و آفریقا وارد می‌گردد. بنابراین برای تنوع بخشی به منابع تأمین نفت و ایجاد امنیت بیشتر در منابع تأمین کننده واردات، خزر می‌تواند نقش مهمی داشته باشد. پیش‌بینی می‌شود وابستگی به واردات نفت در سال ۲۰۲۵ به حدود ۷۰٪ افزایش

یابد. (Oil facts 2002- 2004) به طور کلی روندهای مختلف سیاسی در این منطقه باعث گردیده که آمریکا با پدیده انرژی در خزر، صرفاً از زاویه امنیتی و سیاسی و با قرائت مهارگرایانه برخورد کند و به نوبه خود مانعی در جهت بهره برداری از منابع انرژی این دریا بوده است. نکته مهم آنکه قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای به ویژه ایالات متحده و منطقه‌ای (روسیه) منطقه خزر را به میدان مبارزه تبدیل کرده‌اند. روسیه برای تأمین امنیت مرزهای جنوبی خود در جمهوری‌های استقلال یافته و ایالات متحده برای ایجاد فاصله هر چه بیشتر و بر هم زدن پیوستگی جغرافیایی بین روسیه با پیرامون به مبارزه ژئوپلیتیک با یکدیگر برخاسته‌اند و متغیر نفت نیز به عنوان عامل اساسی در این مناسبات نقش آفرینی می‌کند. البته باید به این نکته توجه داشت که میزان ذخایر نفت و گاز خزر از خلیج فارس بسیار کمتر است و منابع انرژی خزر به هیچ وجه نمی‌تواند جانشین خلیج فارس گردد و حوزه خلیج فارس همچنان به عنوان نخستین و مهمترین منبع انرژی برای آمریکا و دیگر مصرف‌کنندگان جهان به ایفای نقش خواهد پرداخت. (Manning Senior Fellow , 2000: 15 -33) حال این سؤال کلیدی مطرح می‌گردد که چرا علی‌رغم کاهش پیش‌بینی‌ها در زمینه ذخایر انرژی دریای خزر، ما همچنان شاهد تمرکز توجهات آمریکا بر منابع انرژی این منطقه هستیم؟

پاسخ به این سؤال را می‌توان این‌گونه در نظر گرفت که هر چند دریای خزر قادر نخواهد بود که به عنوان رقیبی برای خلیج فارس مطرح باشد؛ اما قادر خواهد بود که هر چند به مقدار کم عرضه منابع نفت و گاز را در جهان تنوع ژئوپلیتیکی ببخشد. (لشگری، ۱۳۸۸ : ۲۹) طبق گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، مصرف‌کننده‌های انرژی از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۲۰، پنجاه و سه درصد افزایش می‌یابد و از ۷۲ میلیون بشکه در روز به ۱۱۰/۱ میلیون بشکه خواهد رسید. (همان: ۳۰) این در حالی است که از سال ۱۹۷۰ تاکنون تنها سه مخزن نفت در کشورهای غیر عضو اوپک کشف گردیده که میزان نفت آنها به مراتب کمتر از مخازن بزرگی است که پیش از آن در آمریکا، روسیه، خاورمیانه، مکزیک و ونزوئلا کشف شده است. این کشفیات تنها می‌تواند کاهش تولید مخازن بزرگ و قدیمی را جبران کند که در نیمه دوم عمر خود هستند و حجم کلی تولید نفت خام جهانی را افزایش نمی‌دهد. (وطنی، عبداللهی، ۱۳۸۴ : ۱۰) در حقیقت طی سی سال گذشته علی‌رغم سرمایه‌گذاری‌های زیادی که در عرصه اکتشاف نفت صورت گرفته، توفیق دستیابی به کشفیات بزرگ و درخور توجه مایوس‌کننده بوده است.

۱- ۳) تأثیر حادثه ۱۱ سپتامبر بر سیاست خارجی امریکا در حوزه خزر

یکی از مهمترین ویژگی‌های ژئوپلیتیکی منطقه خزر طی سال‌های ۱۹۹۱ تا حادثه ۱۱ سپتامبر، تضاد آشکار بین روسیه و غرب و بویژه ایالات متحده در منطقه بود. در دوره جدید توسعه سیاسی در منطقه که بعد از ۱۱ سپتامبر به وقوع پیوست، شرایط استراتژیک در سطح منطقه‌ای و جهانی تغییر اساسی یافت و روسیه و امریکا روابط جدیدی را در عرصه‌های انرژی و نظامی آغاز کردند.

در واقع پس از ۱۱ سپتامبر و به دنبال بروز تحولات استراتژیک در سطوح منطقه‌ای و جهانی تمامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای درگیر در منطقه آسیای مرکزی از جمله روسیه، چین و اتحادیه اروپا متوجه خطرات و تهدیدات مشترکی همچون گسترش تروریسم و بنیادگرایی افراطی، افزایش انواع قاچاق از قبیل مواد مخدر، سلاح‌های کوچک، مواد رادیواکتیو، انسان و در نهایت تبدیل منطقه به قوس بحران شدند. از این‌رو کشورهای درگیر به ویژه روسیه و امریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به صورت تاکتیکی روابط جدیدی را با یکدیگر آغاز نمودند. (حافظ نیا، ۱۳۸۳: ۳۸۰) با وجود تهدید مشترک تروریسم بین المللی، بنیان دائمی جهت همکاری استراتژیک بلندمدت بین قدرت‌هایی که قبل از ۱۱ سپتامبر دشمن استراتژیک یکدیگر بوده اند و منافع آنها در تضاد با یکدیگر بوده، فراهم نخواهد شد و توسعه روابط آنها موقتی خواهد بود. در پی حادثه ۱۱ سپتامبر رهبران کشورهای حوزه خزر به سرعت مراتب آمادگی خود را برای حمایت از جنگ علیه تروریسم اعلام نمودند. ایالات متحده نیز از طریق برگزاری رزمایش‌های ادواری مشترک با کشورهای منطقه در صدد برآمد منطقه خزر را از لحاظ نظامی تحت کنترل خود در آورد. (شفاعی، ۱۳۸۰: ۵۰) از این رو گسترش ناتو به سمت شرق و تمایل رهبران جمهوری‌های استقلال یافته و وعده‌های سرمایه گذاری در کنار دفاع و برقراری صلح از اهدافی بودند که در قالب طرح مشارکت برای صلح بعد از ۱۱ سپتامبر گسترش بیشتری یافته است.

از طرفی آذری‌ها علایق امنیتی خود را نسبت به حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای پنهان نکرده و خواستار حضور ناتو در تدابیر امنیتی منطقه شده‌اند. سیاست ناتوگرایی ترکیه - باکو پس از ۱۱ سپتامبر افزایش یافته است؛ به طوری که در نوامبر ۲۰۰۱ بزرگترین تمرین نظامی ناتو به مدت ۲ هفته در جمهوری آذربایجان برگزار شد. ترکمن‌ها هم علاقمندی خود را به همکاری با ناتو از جمله در مقوله آموزش مشترک نظامیان ابراز

داشته‌اند. ترکمنستان در روز دهم ماه مه ۱۹۹۴ اولین کشور آسیای مرکزی بود که به طرح مشارکت برای صلح ناتو پیوست. (چینگ و همکاران، ۱۳۷۹: ۳۰۲)

حادثه ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده آمریکا موجب گردید که محیط سیاسی تغییر نموده و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا هر چه بیشتر به سمت نظامی‌گرایی سوق پیدا کند. از جمله نتایج حادثه ۱۱ سپتامبر این بود که نقش نرم افزاری قدرت کاهش و نقش سخت افزاری آن افزایش یافت. از سوی دیگر، همان گونه که ذکر شد این حادثه موجب تقویت روابط آمریکا و روسیه در حوزه مسائل مربوط به مبارزه با تروریسم شد. از علل مهم این همگرایی منافع مشترک این کشورها در مبارزه با تروریسم و افراطی‌گری بوده است. امنیت ملی روسیه از طریق تروریسم در چپن همواره تهدید می‌گردیده است و پیروزی طالبان در افغانستان موضع مخالفان کرملین را در چپن تقویت کرده بود؛ لذا موفقیت آمریکا در سرکوب مبارزان تندرو، منافع هر دوی آنها را تأمین می‌کرد. در همین زمان بود که روسیه به ایالات متحده در زمینه ی ایجاد پایگاه‌های نظامی در آسیای مرکزی و قفقاز چراغ سبز نشان داد. در واقع، واقع‌گرایی سیاسی روسیه معروف به پوتینیسم که از زمان ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین بوجود آمد، باعث گردید که روسیه به همکار استراتژیک آمریکا در مبارزه با تروریسم تبدیل شود. در حقیقت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و چراغ سبز روسیه، ایالات متحده با بهره‌گیری از قدرت خود و فضای بوجود آمده سعی کرد با حضور مستقیم در منطقه خزر در امنیت این منطقه دخالت داشته باشد. حمله نظامی آمریکا به افغانستان و از بین بردن حکومت طالبان، حضور آمریکا را در حوزه خزر تقویت کرد زیرا که نخبگان و مقامات کشورهای نظیر ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان، طالبان را سخت دشمن خود می‌دانستند و از حضور آمریکا در این منطقه حمایت می‌کردند؛ لذا شکست طالبان به پیوند استراتژیک این گونه کشورها با آمریکا کمک نمود. در این راستا بعد از ۱۱ سپتامبر آمریکا اقداماتی از جمله موارد زیر را در جهت منافع خود در منطقه خزر انجام داده است:

۱- سفر نخبگان سیاسی و مقامات این کشورها به این منطقه و ترغیب این کشورها

به همکاری با آمریکا؛

۲- طبق پروژه « ضربت و حمله دریایی » که از طرف دولت و کنگره آمریکا طراحی شده است، در قرن بیست و یکم آمریکا از سوی منطقه اوراسیا تهدید می‌شود و به همین منظور حضور نظامی آن را در قفقاز جنوبی توصیه می‌کند.

بدین ترتیب آمریکا به بهانه جنگ علیه تروریسم جهانی، حضور خود را در منطقه خزر و آسیای مرکزی به شدت تقویت کرد و با انعقاد چندین موافقتنامه نظامی با دولت‌های منطقه، کمک‌های اقتصادی و فنی به این کشورها را گسترش داد و عملاً در روند امنیتی و نظامی منطقه درگیر شد. (یزدانی و دیگران، ۱۳۸۶ : ۱۳۹) بنابراین می‌توان اذعان کرد تا پیش از ۱۱ سپتامبر ارزش‌های ژئواکونومی منطقه آسیای مرکزی و خزر عمده منافع آمریکا را در منطقه تشکیل می‌داد اما پس از این واقعه ارزش‌های ژئواستراتژیک منطقه بر ارزش‌های ژئواکونومیک آن غلبه کرد.

۲) اتحادیه اروپا

همان گونه که پیشتر ذکر شد وجود منابع نفت و گاز در دریای خزر باعث گردید که قدرت‌های غربی بیش از پیش توجه خود را به این منطقه معطوف نمایند. سرمایه‌گذاران کشورهای اروپایی که عمدتاً در طرح‌های اقتصادی منطقه و به ویژه در طرح‌های مربوط به نفت و گاز وارد شده‌اند؛ عموماً از کشورهای انگلستان، فرانسه، آلمان، هلند، نروژ و اتریش می‌باشند. این کشورها با تشویق شرکت‌های نفتی خود برای حضور فعال در منطقه، با ارسال کمک‌های فنی و اقتصادی و حمایت از کشورهای قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان جهت اخذ کمک‌های فنی و مالی از سازمان‌های بین‌المللی به دنبال جلب اعتماد آنها می‌باشند. در ظاهر قریب به اتفاق کشورهای اروپایی تنها در طرح‌های اقتصادی منطقه وارد شده‌اند؛ لیکن کسب موقعیت سیاسی و اعمال نفوذ در این جمهوری‌های نوپا که طالب حمایت‌های سیاسی و اقتصادی خارجی می‌باشند، می‌تواند بخشی از اهداف استراتژیک کشورهای اروپایی برای حضور در این منطقه باشد. شرکت‌های اروپایی در سالیان بعد از فروپاشی شوروی بزرگترین قراردادهای مشارکت در اکتشاف و تولید نفت را در دریای خزر با کشورهای ساحلی امضاء کرده‌اند. این مسائل از آن جهت در پیش گرفته شد که کشورهای اروپایی در صدد بودند وابستگی خود را به منابع انرژی روسیه کاهش دهند (Blank, 1995: 383) زیرا پس از قطع موقت صدور گاز توسط روسیه به کشورهای اوکراین، گرجستان و بلاروس و سرایت آن به کشورهای اروپایی

این احساس در بین سیاستمداران اروپایی شکل گرفت که روسیه از منابع انرژی خود همانند یک سلاح سیاسی در مقابل اروپا استفاده می‌کند. (Goldman, 2008: 256) این اتفاقات سبب شکل‌گیری راهبرد انتقال انرژی‌های فسیلی آسیای مرکزی به اروپا از راه‌های جایگزین و متنوع به غیر از روسیه گردید. (دولت آبادی، ۱۳۸۶: ۱۰۴)

می‌توان مهمترین اهداف و منافع اروپا در خزر را بدین شرح برشمرد:

۱- یافتن جایگزین برای نفت دریای شمال: پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد ذخایر نفت دریای شمال بتدریج رو به پایان گذارد و از این رو اروپاییان، حوزه خزر را که احتمالاً دارای ذخایری در حدود منابع دریای شمال است، به دیده یکی از منابع جانشین می‌نگرند.

۲- گسترش نفوذ سیاسی در خزر: اروپاییان از طریق سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفتی این منطقه، ضمن بهره‌برداری اقتصادی و تأمین انرژی برای آینده، بسترهای مناسبی برای گسترش نفوذ خود ایجاد کرده‌اند تا در مقابل مناطقی مانند خاورمیانه که دارای چالش‌های سیاسی متعددی است؛ جایگزین مناسبی را برای تأمین انرژی خود فراهم سازند.

از سوی دیگر، اتحادیه اروپا در قالب استراتژی گسترش ناتو به سوی شرق اهداف سیاسی مهمی را در این منطقه پیگیری می‌کند زیرا که هنوز اتحادیه اروپا و به خصوص آمریکا از قدرت فدراسیون روسیه جهت به خطر انداختن منافع غرب در منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و خزر بیم دارند و کوشش می‌نمایند که با حضور قدرتمند و فعال در این مناطق مانع از همگرایی کشورهای این حوزه با روسیه گردند.

۳) چین

این کشور دارای یکی از پویاترین اقتصادهای جهانی است و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰ به یکی از بالاترین رتبه‌ها در اقتصاد جهان دست یابد. توسعه اقتصادی سریع چین طی دو دهه گذشته موجب افزایش سریع تقاضا برای انرژی به ویژه نفت شده است، به نحوی که از سال ۱۹۹۳ چین به عنوان یک کشور مهم وارد کننده انرژی محسوب می‌شود. با توجه به این نیاز و نزدیک بودن چین به آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر این کشور به عنوان یکی از بازارهای این حوزه محسوب می‌شود. روی این اصل برنامه‌های وسیعی برای پیوستن چین به این حوزه وجود دارد که ساخت خط لوله ای از شرق قزاقستان تا منطقه سین کیانگ در غرب چین از جمله همین موارد است؛ چین هم اکنون در سراسر دنیا به

دنبال نفت می‌گردد و با خرید سهام شرکت‌های نفتی با قیمتی فراتر از قیمت واقعی، قصد دارد که در آینده نیاز به منابع انرژی را تضمین کند. چین در سال ۲۰۰۳ از لحاظ مصرف نفت، ژاپن را نیز پشت سر گذاشته و پیش بینی می‌گردد که مصرف نفت این کشور در سال ۲۰۲۵ به ۱۲/۸ میلیون بشکه در روز برسد. (احمدی لفورکی و میررضوی، ۱۳۸۳: ۹۵)

این در حالی است که چین از سال ۱۹۹۲ علاوه بر گسترش همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی با جمهوری‌های منطقه، در زمینه حمل و نقل نیز شروع به سرمایه‌گذاری عظیمی در این منطقه نموده‌است. چین در سال ۱۹۹۲ راه آهن معروف به پل دوم آسیا - اروپا (در مقابل راه آهن ماورای سبیری که « پل اول » به شمار می‌رود) را از ارومچی به گذرگاه مرزی « آن تاو » در مرز قزاقستان متصل ساخت و برای اولین بار دسترسی کشورهای آسیای مرکزی را به سواحل اقیانوس آرام میسر نمود و تا اندازه‌ای از معضل ژئوپلیتیکی محصور بودن این کشورها در خشکی کاست.

۴) روسیه

بعد از فروپاشی شوروی هنگامی که روسیه در معرض تهدید نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب در نزدیکی مرزهای خود در آسیای مرکزی قرار گرفت به حوزه خزر به مثابه منطقه‌ای نگرین است که قابلیت ارتقای منزلت ژئوپلیتیک این کشور را در عرصه جهانی دارد. لذا دولت روسیه در سال ۱۹۹۲ به منظور جلوگیری از نفوذ دولت‌های فرامنطقه‌ای در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، این منطقه را « خارج نزدیک » نامید و اعلام نمود که اجازه دخالت دولت‌های فرامنطقه‌ای را در این منطقه نخواهد داد. (Johnson , 2004 : 24) در ادامه همین سیاست در سال ۱۹۹۴ با هدف جلوگیری از توسعه فعالیت‌ها و حضور شرکت‌های نفتی غرب در حوزه خزر و در اقتصاد جمهوری‌های ساحلی، دریای خزر را به دلیل عدم ارتباط با دریای آزاد، دریاچه بسته اعلام کرد که در این دریاچه ها و بر اساس مقررات بین المللی هیچ کشوری به تنهایی حق مالکیت بر مناطق خاصی از دریا را نداشته و بهره برداری از منابع آن بایستی با توافق دولت‌های ساحلی انجام گیرد. اهداف ژئوپلیتیک روسیه در خزر به ترتیب حفظ نفوذ بر جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی، دستیابی هر چه بیشتر به منابع نفت دریای خزر، شرکت در پروژه‌های نفتی این منطقه و تأکید بر صدور منابع نفتی از طریق خاک خود بوده است. پی‌گیری این اهداف، روسیه را می‌تواند به رقیب جدی ایالات متحده

آمریکا در منطقه خزر تبدیل کند. (حبیبی، ۱۳۸۱: ۴۴) سیاستمداران روسی برای دخالت در امور منطقه خزر سه دلیل عمده دارند: نخست پیوستگی جغرافیایی با منطقه خزر؛ دوم اینکه با وجود فروپاشی شوروی سرنوشت اقتصادی روسیه در بسیاری از موارد با جمهوری‌های تازه استقلال یافته پیوند خورده است و هر گونه دگرگونی در این کشورها می‌تواند بر اقتصاد روسیه اثر مثبت یا منفی بگذارد و سوم اینکه منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در باختر و خاور دریای خزر به لحاظ استراتژیک حوزه امنیتی روسیه شناخته می‌شود و حضور قدرت‌های بیگانه در آن خواه نا خواه بر امنیت روسیه تأثیرگذار می‌باشد. (شوری، ۱۳۸۶: ۸۰)

آمریکا نیز کوشیده است با اتخاذ سیاست‌های مختلف مانع از نفوذ روسیه در این منطقه شود. آمریکا تلاش کرده با کمک‌های نظامی و اقتصادی خود حتی الامکان این جمهوری‌ها را در مقابل سلطه روسیه حفظ کند. روسیه نیز دریافته است که اصولاً مخالفت آمریکا با انتقال نفت خزر از طریق خط لوله روسیه ابعادی فراتر از رقابت سیاسی صرف را شامل می‌گردد. در حقیقت تداوم نفوذ روسیه در خزر رابطه مهمی با سرنوشت و آینده کشور دارد. طبق نظر کارشناسان، کنترل منابع و مسیرهای انتقال نفت و گاز می‌تواند منشأ بازگشت قدرت گذشته به مسکو باشد، زیرا که خواهد توانست کشورهای مصرف کننده انرژی را که اکثراً کشورهای غربی هستند برای دریافت کمک‌های بیشتر اقتصادی به این کشور تحت فشار قرار دهد. همچنین خواهد توانست جمهوری‌های سابق شوروی سابق در حاشیه خزر را بیشتر به خود وابسته نماید.

البته باید دانست که توانایی روسیه در کنترل مسیرهای انرژی در منطقه خزر رو به کاهش است زیرا که تکمیل خط لوله ی باکو - جیهان و باکو - سوپسا به جمهوری آذربایجان این امکان را داد تا صادرات نفتی خود را از طریق دور زدن روسیه بتواند انجام دهد؛ در نتیجه روسیه انحصار قطعی صادرات نفت دریای خزر را از دست داده است.

نتیجه‌گیری

پس از فروپاشی شوروی، خلا قدرت ناشی از فروپاشی شوروی و جاذبه‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک منطقه خزر، قدرت‌ها و بازیگران فرامنطقه‌ای را به این میدان جلب کرد. در حقیقت با پایان جنگ سرد و ظهور کشورهای جدید در این منطقه هویت جغرافیایی منطقه دچار تغییر شد و منطقه خزر نقش لولای استراتژیک اتصال آسیای مرکزی

به قفقاز را به عهده گرفت. این موقعیت جدید سبب شد که منطقه خزر به صورت توأمان تحت تأثیر کاستی‌ها و مواهب ژئوپلیتیک دو منطقه آسیای مرکزی و قفقاز قرار بگیرد. این کاستی‌ها و مواهب بالطبع زمینه ساز رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای با یکدیگر بوده است. در این بازی بزرگ ژئوپلیتیک، رقابت قدرت‌ها با یکدیگر به صورت رویارویی مستقیم نیست؛ بلکه به صورت رویارویی الگوها و تقابل نقش‌ها است. به طوری که هر یک از بازیگران با توجه به قدرت و نفوذ خود سعی داشته اند الگوی پیشنهادی خود را که متناسب با منافع حداکثری خود می‌باشد، ترویج کنند. همان گونه که ذکر گردید بروز چنین الگوهای رقابتی مختص فضاهای دارای ظرفیت تحول ژئوپلیتیک می‌باشد. در این گونه فضاها همگرایی‌های منطقه‌ای کم، لکن احتمال واگرایی کشورها زیاد است. پس از جنگ سرد از بعد جغرافیایی این گونه مناطق در حاشیه جنوبی اوراسیا از غرب قفقاز تا شرق آسیای مرکزی متمرکز شده است که دارای نظام‌های منطقه‌ای ضعیف، شکننده و غیرتأثیرگذار می‌باشند. ظرفیت بروز بحران‌های جهانی در امتداد چنین فضاهایی بیشتر می‌باشد. از آنجایی که بحران‌های ژئوپلیتیک از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است، الگوی رقابت در این مناطق دارای پایداری و تداوم نسبی می‌باشد. اصولاً بحران در این مناطق ناشی از کشمکش بر سر ارزش‌های جغرافیایی می‌باشد که موضوعاتی بسیط هستند.

منابع و مآخذ

۱. احمدی لفورکی، بهزاد و میر رضوی (۱۳۸۳)، "راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی"، تهران: انتشارات موسسه ابرار معاصر تهران.
۲. برژینسکی، زیگنیو (۱۳۸۶)، "پس از سقوط: بازی نهایی در جهان تک قطبی"؛ ترجمه: امیرحسین توکلی، تهران: انتشارات سیزان.
۳. چینگ، چائو چانگ و همکاران (۱۳۷۹)، "چین و آسیای مرکزی"، ترجمه محمد جواد امیدوار نیا، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات خزر.
۴. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، "اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک"، مشهد: انتشارات پایلی.
۵. حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی (۱۳۸۳)، "افق‌های نو در جغرافیای سیاسی"، تهران: انتشارات سمت.
۶. حبیبی، سلاله (۱۳۸۱)، "نقش آمریکا در خزر. مجموعه مقالات نقش قدرت‌های خارجی در خزر"، تهران: انتشارات موسسه مطالعات دریای خزر.
۷. دولت آبادی، محمود و دیگران (۱۳۸۶)، "علائق ژئوپلیتیکی ایران در آسیای مرکزی و فرصت‌های پیش رو"، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره سوم، سال سوم.
۸. دیلمی معزی، امین (۱۳۸۷)، "آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست جهانی: تعامل ژئواکونومی و ژئوپلیتیک"، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۵۷ - ۲۵۸، بهمن و اسفند ۱۳۸۷.
۹. شفاعی، غلامرضا (۱۳۸۰)، "ذخایر انرژی خزر: تکیه گاه امنیت، ابزار توسعه"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵.
۱۰. شوری، محمود (۱۳۸۶)، "نفت و گاز خزر: تقابل منافع، انرژی اوراسیایی"، تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک.
۱۱. عابدی، مهدی (۱۳۸۷)، "اوراسیا و بازتولید عقلانی جنگ سرد"، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۵۸ - ۲۵۷.
۱۲. عزتی، عزت الله (۱۳۸۶)، "نظریه‌های نو در جغرافیای سیاسی"، تهران: انتشارات قومس.
۱۳. لشگری، احسان (۱۳۸۸)، "علائق ژئوپلیتیکی بازیگران و برآوردهای آماری منابع انرژی دریای خزر"، دو ماهنامه ایراس، شماره ۲۵، مهر و آبان ۱۳۸۸.
۱۴. وطنی، علی و عبداللهی (۱۳۸۴)، "برهمکنش نفت، سیاست و اقتصاد"، نشریه علمی تخصصی انجمن مهندسی نفت ایران، شماره ۱.

۱۵. یزدانی، عنایت الله (۱۳۸۶)، " تبیین ژئوپلیتیکی رقابت قدرت‌ها: مطالعه موردی: اوراسیای مرکزی در بازی بزرگ جدید "، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره سوم.
۱۶. یزدانی، عنایت الله (۱۳۸۵)، " ژئوپلیتیک نفت در منطقه خزر و نقش آمریکا: بازدارندگی جدید "، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۶.
17. Blank. Stephen (1995), " **Energy Economic and Security in Central Asia: Russia and its Rivals** ", Central Asia Survey ,Vol 14 , No 3.
18. Goldman, M.I., (2008), " **Petrostate: Putin, Power and the New Russia** ", Oxford University Press, Oxford.
19. Johnson, Lena (2004), " **Vladimir Putin and Central Asia** ", London I.B, Tauris.
20. Manning Senior Fellow(2000) , " **Council on Foreign Relations** " , the Myth of the Caspian great game and the New Persian Gulf, the Brown Journal of World Affairs, Vol 7 , No. 2 Summer/ Fall 2000.
21. Morse. Edward, Bremmer. Ian (2003) , " **The disappearing Caspian** " , Eurasinet , Jan 10.
22. New york Times , 1995 , 12 Oct.
23. " **The Silk Road Strategy Act of 1999** " , 106th Congress, Senate, 1st Session
24. Washington post ,26 April , 1998.
25. www.oilfacts.com / 2002 – 2004.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی